

#### یاد

### شب‌ی برای دالوند گرافستی در خدمت مطبوعات

● مراسم بزرگداشت و بررسی کارنامه مطبوعاتی احمدرضا دالوند، هم‌زمان با نخستین سالگرد درگذشت او برگزار شد.

به گزارش روابطعمومی خانه وارطان، در ابتدای این مراسم سیروس علی‌نژاد، روزنامه‌نگار و سردبیر نشریه آدینه، یاد احمدرضا دالوند را گرامی داشت و گفت: «چنان مرگ‌ومیر افزایش یافته که آدم‌ها زود درگذشتگان را از یاد می‌برند. به قول ارنست همینگوی: «این جهان چنان بی‌رحم است که همه را می‌کشد و اگر نشد، آنها را له می‌کند».

پس چه خوب که برای اهالی مطبوعات نیز بزرگداشت برگزار شود؛ در مطبوعات عموما نام کسی پایدار نمی‌ماند و امید است برگزاری این قسم مراسم‌ها نام و یاد بزرگان را زنده نگه دارد». دالوند هم که روزی در عالم مطبوعات شهرت و آوازه بسیاری داشت، امروزه چنان شناخته‌شده نیست. مهدی سمسار نیز وقتی از دنیا رفت، تا چند سال برنامه‌ای به نام جایزه روزنامه‌نگاری امید به نام وی برگزار شد و پس از مدتی به فراموشی سپرده شد.

پس از چند دقیقه هم ممکن است مجله را به گوشه‌ای پرتاب کنیم و بدون اینکه نام کسی نظرم‌ان را جلب کند.

مخاطبان عموما خیرها و گزارش‌ها و هر چه در آن است را بی‌ارزش می‌بینند که البته این موضوع به شرایط زمانه برمی‌گردد. غلامحسین ساعدی هم که روزی در عالم مطبوعات شهرت و آوازه بسیاری داشت، امروزه چنان شناخته‌شده نیست. مهدی سمسار نیز وقتی از دنیا رفت، تا چند سال برنامه‌ای به نام جایزه روزنامه‌نگاری امید به نام وی برگزار شد و پس از مدتی به فراموشی سپرده شد.

این فراموشی‌ها شامل عکاسان مطبوعاتی هم می‌شود. یاقوقی‌نویسان نیز همچون دیگران از یاد رفته‌اند و اگر یاقوقی‌نویسی همچون ذبیح‌الله منصوری در خاطر مانده باشد، به واسطه کتابی است که چاپ کرده است.

علی‌نژاد در آخر با مروری بر سرگذشت مطبوعاتی‌ها پس از مرگ به گرافیست‌های مطبوعاتی رسید و اظهار کرد: «گرافیک به معنای امروزی کلمه که تصویر را در مطبوعات وارد کرده است، اتفاقی نو و کم‌سابقه‌ای است. گرافیک از بدو شکل‌گیری در خدمت تبلیغات بوده است. پس از اینکه از گرافیک در مطبوعات استفاده شد، دیگر فقط تبلیغات نبود.

حال در میان گرافیت‌ها نام‌هایی که بیش از بقیه می‌درخشد، مرتضی ممیز، حقیقی و دالوند است. دالوند از آن گرافیست‌هاست که در خدمت تبلیغات نبود، بلکه در خدمت مطبوعات بود.

یادش گرامی!».

بعد از سخنرانی علی‌نژاد، پارسوا باشی، گرافیست و طراح کتاب، سخنرانی کرد. او از آشنایی خود با دالوند گفت: «دالوند ۱۳۶۸، کسی که من ملاقات کردم، آدم متولد ۱۳۳۷ تا آن سال نبود. او یک مرد بالغ هفت‌ساله بود؛ اندازه سال ۶۰ تا ۶۷، سال‌های جنگ، اسیری، مفقودی، کشته‌شدن، محبوس، شهید، نیمه‌جان و نیمه‌روح. او انکار پیش و پس از آن هفت سال زندگی نکرده بود؛ نوعی قطع‌شدگی.

هنرمند اکسپرسیونیست مثل او، با جهان اندوه‌بار خشمگین درونش، موضوع طرح، محمل طراحی، گیرم داستانی در «آدینه»، مقاله‌ای در «ایران فردا» یا نقدی در «دنیای سخن» را به مثابه موضوع یا سوزه در تبدیل و تحولی جان‌فرسا به ضرر خود موضوع و به سود انرژی شش‌گانه هنرمندانه درونش ضبط و قربانی می‌کرد. قصه را مال خود می‌کند، شعر یا مفهوم سیاسی را در خود و در ابزار رسم و طرح و در اثر پدیدآمده ادغام می‌کند، دیگر نمی‌شود خفکش گذاشت و طرح را از فرم و فرم را از محتوا، داستان را از تصویر، شعر را از کلماتش جدا کرد. دیگر نمی‌شود جوهر را به جوهردان برگرداند. هنر، به مفهوم اصلی‌اش همین تفکیک‌ناپذیری است». هادی حیدری نیز درباره تأثیرات دالوند بر مطبوعات گفت: «گرافیک روزنامه‌ها با نگاه خاصی از متحول شد و نفس تازه‌ای کشید. سلیقه‌ای که او در نشاندن عناصر بصری کنار هم داشت، سلیقه مخاطبان را ارتقا بخشید؛ به طوری‌که بعد از روزنامه جامعه، دیگر گرافیک مطبوعات ایران به پیش از آن برگشت. او شاگردان زیادی تربیت کرد. پژوهش‌های او در عرصه گرافیک و گرافیک مطبوعاتی، میراثی ماندگار برای جست‌وجوگران باریک‌اندیش است».

در پایان آرش تتهایی، مدیرمسئول مجله «آنگاه»، درباره کارنامه مطبوعاتی دالوند گفت: «برای ما طراحان گرافیک دو ای یک نسل پس از او، دالوند همیشه دو ویژگی بارز داشته است: یکی اخلاق تند و قاطع و دیگری روحیه انتقادی و نوشته‌های منتقدانه». وی ادامه داد: «امشب وقتی به سالن مراسم پا گذاشتیم، خلوتی جمعیت مرا به این فکر انداخت که خلوتی انتخاب دالوند بود؛ خلوت در مقابل جلوت و جلوه‌گری». در پایان مراسم نیز جمعی از حاضران در این نشست روایت خود را از احمد رضا دالوند و نقش او در گرافیک و گرافیک مطبوعاتی بیان کردند.

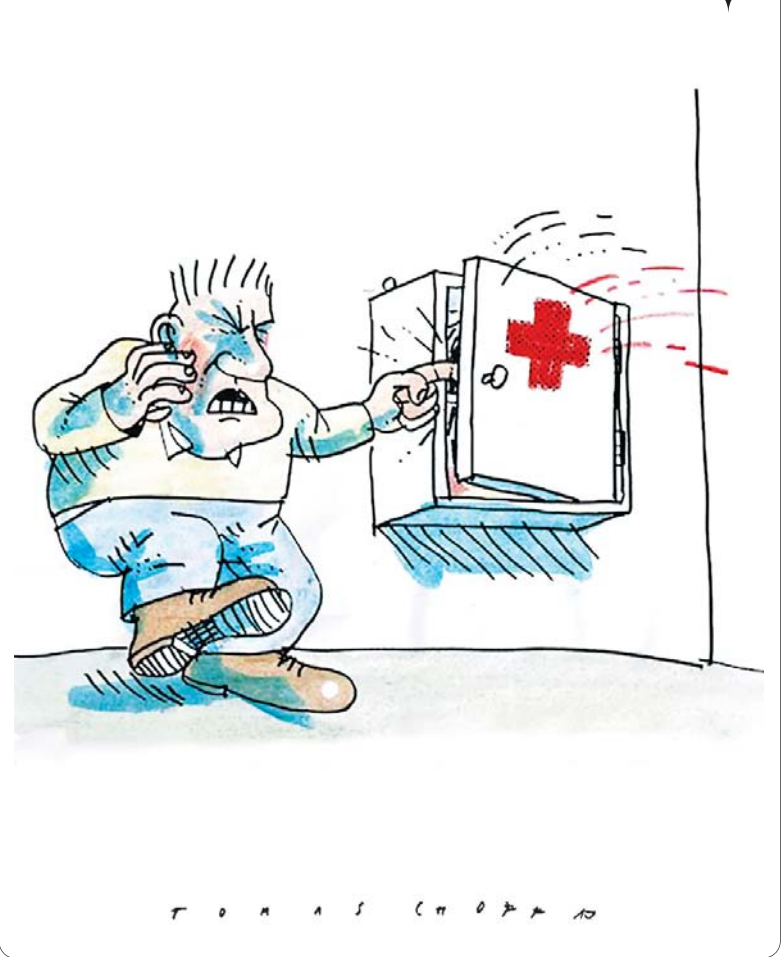
# روزنامه شتر

پنجشنبه ۲۱ آذر ۱۳۹۸ | ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۴۴۱ | ۱۲ دسامبر ۲۰۱۹ | سال هفدهم | شماره ۲۵۹۵ | ۱۶ صفحه | اذان ظهر تهران ۱۱:۵۸ | اذان مغرب ۱۷:۱۱ | اذان صبح فردا ۵:۴۵ | طلوع آفتاب ۷:۰۵

### روزنفرها

#### کارتون خواب

جان توماشوف



#### زنان

### مهندس شیمی و تغییر زندگی

سال ۲۰۱۹ رو به پایان است و مجموعه کارها و فعالیت‌ها در حال جمع‌بندی است. غیر از تایم که هنوز مشغول رأی‌گیری از مخاطبانش برای انتخاب شخصیت برتر سال است، سسی‌ان در برنامه‌ای حضور دو مجری مشهورش؛ اندرسون کوپر و کلی ریسا، قهرمان سال را معرفی کرد. زنی که از اتیوپی آمده و در آمریکا مهندس شیمی شده است و با ساخت کارخانه‌ای در کشور زادگاهش و به‌کارگرفتن زنان درصدد تغییر روند زندگی زنان هموطنش برآمده است. دختران وقتی در کشور اتیوپی بالغ می‌شوند به دلیل نبودن امکانات بهداشتی ناگزیرند در خانه مخفی باشند و از تحصیل و مدرسه محروم می‌شوند. در سال گذشته «فروین مباراتو» و تیمش با طراحی و تهیه بیش از ۷۵۰ هزار بد بهداشتی قابل استفاده مجدد و حضور زنان در کارخانه تولیدات بهداشتی توانستند بر الگوی زندگی بیش از ۱۵۰ هزار زن در اتیوپی تأثیر بگذارند و آنان را به بهبود آینده‌شان کمک کنند. او برای ۳۰۰ هزار دانش‌آموز کارگاه‌های آموزشی برگزار کرده است تا به دختران و پسران آموزش دهد که این امر طبیعی و بخشی از روند رشد است و شرم‌آور نیست. او وقتی ۱۳ساله بود با این اتفاق روبه‌رو شد، اتفاقی که او را به یک موجود شیطانی یا زنی آماده ازدواج تبدیل کرده بود. حالا او سال‌ها بعد توانسته است برای تغییر این تفکر کام برداشته و البته جایزه ۵۰هزاردلاری سی‌ان‌ان را هم دریافت کند. سی‌ان‌ان ۱۰ زن و مرد را که با کمک به خانواده‌های آسیب‌دیده از مصیبت، بهبود محیط زیست و محافظت از حیوانات سعی کردند دنیا را به مکانی بهتر تبدیل کنند به عنوان نامزد قهرمانی

#### تجربه دیگران

#### راز ماندگاری

تودی گزارشی از جان و شارلوت هندرسون، پیرترین زوج جهان، منتشر کرده است. جان هندرسون ۱۰۶ساله - ماه آینده ۱۰۷ساله می‌شود - و شارلوت هندرسون ۱۰۵ساله است. آنها در ۱۵ دسامبر ۸۰ سال پیش با هم ازدواج کردند و اکنون نامشان در گینس به عنوان پیرترین زوج دنیا ثبت شده است. آنها اکنون در روستایی در نزدیکی تگزاس و در مجتمعی خاص بازنشستگان زندگی می‌کنند. آنها در سال ۱۹۳۴ در دانشگاه تگزاس همدیگر را ملاقات کردند؛ جایی که شارلوت مشغول تحصیل آموزگاری بود و جان هم فوتبال بازی می‌کرد. جان هنوز لحظه‌ای که همسرش را دیده است، به یاد دارد؛ جان هندرسون می‌گوید: «ما قبلا به سفرهای

سخنان حسن روحانی درباره پخش اعتراضات تلویزیونی، برای هواداران دولت تدبیر ناگوار است؛ دولتی که متعهد بود پای رعایت حقوق شهروندی می‌ایستد، با این سخنان نشان داد که لابد آن حرف‌ها برای مشت‌ی رای بوده است. چند هفته پیش، سخنان مردی در رسانه‌های بیرونی پخش شد که می‌گفت مجبور به اعتراف دروغ تلویزیونی در ماجرای ترور دانشمندان هسته‌ای شده است. تاکنون بسیاری از آدم‌هایی که اعتراف تلویزیونی داشته‌اند، ادعاهای مشابهی را مطرح کرده‌اند. من نه از منظر سیاسی، بلکه از منظر اعتبار رسانه به این اختلال مزمن می‌پردازم.

حفظ امنیت مردم و جان و مال آنها مسئولیت هر دولتی است. بدیهی است هر رسانه‌ای که در چارچوب قوانین و مقررات کشور انتشارش می‌یابد، لازم است در این مسئولیت مهم به دولت یاری رساند. رسانه ملی به عنوان رسانه فراگیر و مادر، وظیفه سنگین‌تری دارد، اما این وظیفه زمانی اثرگذار خواهد بود که اعتبار آن رسانه نزد مخاطبان حفظ شود. یک رسانه کم‌اعتبار، نمی‌تواند در بزنگاه‌های تاریخی بر افکار عمومی تأثیر مطلوب بگذارد. نگاهی به نحوه عملکرد رسانه‌های بزرگ بین‌المللی، جایگاه اول اعتماد مخاطبان و اعتبار منبع اخبار و اطلاعات را روشن می‌کند. اگر مخاطبان، اعتماد خود نسبت به رسانه را از دست بدهند، اثرگذاری آن معکوس خواهد بود؛ همین شرایطی که متأسفانه برای رسانه ملی رخ داده است.



قادر باستانی پژوهشگر

سازمان صداوسیما برای حفظ و ارتقای اعتبار خود،

مثل هر رسانه حرفه‌ای دیگر، ضرورت دارد چارچوبی برای همکاری با سایر نهادهای حکومتی داشته باشد و حاضر به پخش هر تصویر و برنامه‌ای نباشد و متولیان امر را توجیه کند که چنین برنامه‌هایی، ضربات کاری بر اعتبارش وارد می‌کند. همین فیلم‌های اعتراف یک شخص علیه خودش، آن هم در شرایط حبس، تاکنون چه دستاوردی برای دولت به مفهوم اعم داشته است؟ جز اینکه غالب این اشخاص بعد از رهایی، حرف دیگری زده و اعتبار رسانه ملی را نزد مردم خدشه‌دار کرده‌اند. پس با چه توجیهی این‌کارها ادامه می‌یابد؟ واقعا کدام رسانه در کدام کشور دنیا از چنین روش منسوخ و کهنه‌ای بهره می‌برد؟

شوربخانه روند نزولی اعتبار صداوسیما نزد مخاطبان ایرانی در سال‌های اخیر، باعث شده مرجعیت خبری مردم از رسانه‌های جریان اصلی داخل به رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور و کانال‌های خبری تلگرامی تغییر کند و این اتفاقی بزرگ و سهمگین برای هر دولتی است و لاجرم امنیت عمومی را در زمان‌های بحران، با مشکلات سخت مواجه می‌کند. شاید دلیل عمده قطع اینترنت در رویدادهای اواخر آبان امسال، همین تغییر مرجعیت خبری مردم بوده است، ولی اینکه قطع اینترنت، چه تأثیرات روحی و روانی نامطلوبی بر نوجوانان و جوانان گذاشت و اثرات بسیار مخرب آن چه بود، در آینده مشخص‌تر خواهد شد.

پخش اعتراف تلویزیونی، سابقه‌ای طولانی در تاریخ معاصر کشورمان داشته، اما نقطه برجسته آن وقایع دهه ۶۰ و عوامل گروه‌های سیاسی مخالف و تهیه نشست‌های خبری در یادها مانده است. شاید مشهورترین آن، اعترافات سریالی احسان طبری،

#### تماشا

## جنگ با واو بی‌انصاف مباینت

«واو مباینت» را میان سؤالاتش تشخیص دادم که: ایرانی و این‌همه کتاب‌خوانند؟ از هم که جدا شدیم، نه در دید جامعه آمریکایی به ایران تغییری ایجاد کرده بودم و نه تأثیر شگرف و چشمگیری روی صلح جهانی گذاشته بودم. دید یک انسان را شاید چند درجه عوض کرده بودم و همین خوب بود. همین کافی بود.

\*\*\*

توی یک کشتی کوچک نشسته بودم و به سمت روین آیلند می‌رفتم. تصور نزدیکی‌ام به انتهای جهان و فکر اینکه باد بازی‌کننده با دنباله شالم، مستقیم و بی‌واسطه از یخ‌های قطب جنوب گذر کرده است، لبخند روی صورتم را کش‌دار می‌کرد. یک ساعت از کیپ‌تاون تا جزیره زندان سابق ماندلا راه بود. لحظه به لحظه، دورشدن کوه میز را نگاه می‌کردم که دستی به شانه‌ام خورد. برگشتم و دو دختر جوان بلوند را دیدم و نگاه‌های کنجکاو و لبخندی مژذب و مهربان که گوشه چشم‌هایشان را جمع کرده بود. حرف‌ها با سؤال منسوخ‌شده «هل کجایی» شروع شد. شاید ملال بی‌حرکت‌ناشتن در کشتی یا نوع پوششم آنها را به آغاز گفت‌وگو واداشته بود. یکی‌شان بیست‌وهفت‌ساله بود، اسمش کیت بود، در کیوتو به یچه‌ها انگلیسی درس می‌داد و دلش نمی‌خواست دیگر هرگز به کشورش- آمریکا- برگردد. آن دیگری در آستانه سی‌سالگی بود، در ژوهانسبورگ و دفتر یک وکیل کار می‌کرد و میان جمله‌هایش یکی در میان به تراپ فش می‌داد و او هم حالا حالاها قصد برگشتن به آمریکا نداشت. کیت داشت از این‌م می‌گفت که چطور وقتی پدرش ریش انبوهی داشت، برای دیدنش به کیوتو آمده بود، شاگردان کوچکش از دیدن امکان وجود آن حجم زیاد می‌سوی روییده روی صورت به هیجان آمده بودند. حرفش تمام شده و نشده، کسی جیغ بلندی کشید. به سمت صدا دویدیم. فکر کردم لابد کسی در آب افتاده است. راستای اشاره انگشت‌ها را دیدم و همراه با فریاد نهنگ نهنگ، جسم لغزان خاکستری میان آب را دیدم. همگی چسبیدیم به زنده‌ها و به معجزه خیره شدیم؛ راهمان با صدایی که از هیجان به نوسان آمده بود، از بی‌سابقه‌بودن چنین اتفاقی می‌گفت. از اینکه عمق این



مریم رحمانیان

نشسته بودم در قطاری که از فلورانس به رم می‌رفت. دفتر یادداشتم جلویم بود تا خرده‌ریزه‌هایی که باید از سفر یاد می‌ماند را بنویسم. برای فرار از کاری که خودم روی دوش خودم گذاشته بودم، دست و پاهایم را کش و قوس دادم و به اطراف نگاه کردم. به دختری روبه‌رویم خیره شدم، جایی در ایستگاهی میان راه سوار شده بود. کتابی قپور به دست گرفته بود و هراز‌چندگاهی به چتری‌های خرمایی‌رنگ و به‌هم‌ریخته پیشانی‌اش دست می‌کشید. کتابش را به لبه میز میان‌مان تکیه داده بود و تلاش من برای خم‌شدن و خواندن اسم کتاب و بستن مصلحتی بند کفش بی‌فایده ماند. چاره‌ای نبود. باید به کار طاق‌فرسای صحبت با غریبه‌ها تن می‌دادم. آرام گلویم را صاف کردم و با صدایی نازک‌شده از مواجهه با شرایطی ناامن، پرسیدم چه می‌خواند. اول سرش چند درجه بالا آمد و بعد با کندی، چشم‌هایش از سطور کتاب کنده شد و نگاهم کرد. بدون لبخندی، با لهجه غلیظ آمریکایی گفت «مرشد و مارگریتا» و سرش با مکت رفت میان کتاب. دو گوشه لیم در جهت‌های مخالف از هم دور شدند. شاید ادبیات یکی از معدود گریزگاه‌های من از دنیای درونم به جهان بیرون بود. دفترم را بستم. طنابی که برایم از جهان بیرون پرت شده بود را سفت چسبیدم و شروع کردم به صحبت درباره شاهکار بولگاکف و نگاه نو و تازه‌اش به خیر و شر. تا خود رم حرف زدم. اهل آمریکای جهان‌خوار بود و به تازگی از رشته معماری در یکی از دانشگاه‌های ایتالیا فارغ‌التحصیل شده بود. می‌خواست قیل از اینکه به خانه برگردد، اروپا را با قطار، خوب برگردد. داشت به ملاقات دوستی در رم می‌رفت و بعد از آن، مقصد مشخصی نداشت. بدون هیچ برنامه و کلاما مطابق حس و حالش پیش می‌رفت و در یک کلام رؤیاهای من را زندگی می‌کرد. حبهتمان از مرشد و مارگریتا شروع شد، گسترده‌تر شد و به ادبیات و هنر رسید و بعد شخصی‌تر شد. تعجب‌یدم را مؤبدانه از ایرانی‌بودن پنهان کرد؛ من اما

#### دنیای ارتباطات

صد و هشتاد و هشتمین شماره ماهنامه «دنیای کامپیوتر و ارتباطات» (ویژه آبان و آذر ۹۸) منتشر شد. این ماهنامه از سال ۱۳۷۹ به عنوان نخستین نشریه تخصصی حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات، از زمانی شروع به فعالیت کرد که وزارت ارتباطات، فناوری اطلاعات هنوز نام «بست و تلگراف و تلفن» را بر خود داشت. تعداد موبایل‌های در دست مردم بسیار معدود بود، گوشی‌های هوشمند هنوز ساخته نشده بودند و حضور سایت‌های فارسی در پهنه وب ناچیز بود.

آخرین تغییرات و اتفاقات بخش‌های گوناگون این صنعت مانند سخت‌افزار و نرم‌افزار و امنیت و شبکه‌های اجتماعی و دنیای دیجیتال و... به طور ثابت در این ماهنامه بازتاب داده می‌شود. این شماره که بلافاصله بعد از قطعی بزرگ اینترنت در آبان‌ماه امسال منتشر شده، در بخش‌های مختلف به این موضوع نیز پرداخته است؛ از جمله در سرمقاله آن، مدیرمسئول

#### یادداشت

## سندروم اعتراف تلویزیونی

تئورسین حزب توده و نورالدین کیانوری، دبیرکل آن بود. در آن زمان، مردم دسترسی به رسانه دیگری نداشتند و آگاهی کمتری نسبت به نسل امروزی داشتند؛ بنابراین در حال‌وهوای آن سال‌ها، این اعتراضات بر مخاطبان اثر داشت. آن زمان برخلاف امروز، هر خانواده‌ای که تلویزیون داشت، مخاطب این اعتراضات بود.

در وقایع ۱۸ تیر ۷۸ اعترافات تعدادی از دانشجویان پخش شد. بعدها یکی از این دانشجویان مدعی شد، تحلیل‌های سیاسی یک روزنامه را به عنوان اعتراف، برابر دوربین صداوسیما خوانده است. در وقایع سال ۸۸ هم این روش تکرار شد و افراد بعد از آزادی حرف دیگری زدند. اما مهم‌ترین ادعا درباره اعترافات تلویزیونی دستگیرشدگان ترورهای دانشمندان هسته‌ای کشورمان مطرح شد و مطالب تأییدآمیز آن ادعاها در داخل به گوش رسید. حال برخی نمایندگان در تلاش‌اند تا ضبط و پخش اعتراف تلویزیونی را منسوخ کنند که این کار موافق با روح قانون اساسی و مفاد حقوق شهروندی است، اما پیش از آن، ضرورت حفظ اعتبار رسانه ملی ایجاب می‌کند از چنین روش‌هایی به‌جد احتراز شود. دنیای پیشرفته امروز چنین روش‌های آسان و دمدستی گذشته را دیگر برنمی‌تابد و اثرپخش نیست. راه علاج این است که اگر دستگاه امنیتی دولت، افتخاری درباره وابستگی متهمی به بیگانگان یا هر چیز دیگر دارد، به شکل سند و مدرک دادگاه‌بندد در همه رسانه‌ها پخش کند و آن قطعاً اثرگذار خواهد بود. این اثر را سخنان یک زندانی علیه خودش در برابر دوربین تلویزیون، نمی‌تواند داشته باشد و اصرار بر آن و به‌ویژه تأکید رئیس‌جمهور حقوق‌دان بر آن، نقض غرض است. دوری گام‌به‌گام از آحاد مردم، به‌ویژه از نوساگان جامعه، اصلا اتفاق فرخنده‌ای نیست.

#### پیشخوان

بحران و درست در زمانی که نیاز به آنها مبرم بود، اکثر قریب به اتفاقشان با ضعف و کندی روبه‌رو شدند، خطاهای فنی فاشش خود را رو کردند، از کار افتادند یا اینکه خروجی عمدتاً بی‌ربط و بی‌اثر را به کاربران تحویل دادند. برای مثال، موتورهای جست‌جوی بومی، اما آنچه در این میان، دغدغه بخش عظیمی بوده و است، میزان ضرر و زیانی است که در این بحران، متوجه صنعت فناوری اطلاعات و ارتباطات و بلکه کل اقتصاد کشور شد. در این شماره نشریه که در ۷۶ صفحه و با قیمت ۱۰ هزار تومان منتشر شده است، همه راه‌های کلاهبرداری از کارت‌های بانکی، خدمات ارزش افزوده و خسارت‌شان به جیب مردم در کنار فهرستی از رسوایی‌های غول‌های تکنولوژی و... نیز دیده می‌شود.

